

درآمدی بر الاهیات رهایی بخش

شهاب‌الدین وحیدی مهرجردی*

اشاره

مردم تحت ستم اغلب از دین و مذهب به عنوان محرکی برای اعتراض و وسیله‌ای برای برهم زدن وضع اجتماعی موجود و نابرابری‌های اقتصادی استفاده می‌کنند. در چند دهه اخیر، برخی از رهبران کلیسا، و کشیشان مسیحی برای مقابله با این فقر و ستم و رنج، به اندیشه‌ای روی آورده‌اند که بعضی آن را «الاهیات رهایی بخش» نامیده‌اند (این مفهوم در مورد ترکیبی از اصول مسیحیت و عمل‌گرایی سیاسی به کار برده می‌شود). الاهیات رهایی بخش یکی از الاهیات‌های قرن بیستم است که با تمسک به برخی آموزه‌های مسیحی، در جهت اتحاد مردم فقیر و ارتقای آگاهی آنان کوشیده است. این الاهیات خواهان برابری زن و مرد در تمام امور فرهنگی، دینی، اجتماعی، و همچنین تحقق مساوات و عدالت اجتماعی در جوامع، به خصوص کشورهای امریکای لاتین، است. نوشتار حاضر تحقیقی است برای بیان نقش و تأثیر دین در شکل‌گیری و استمرار این نهضت، و پاسخ به منتقدانی که این نهضت را به گرایش مارکسیستی متهم می‌کنند: از این رو، به توضیح جنبه‌های گوناگون این الاهیات می‌پردازد؛ جنبه‌هایی چون تعریف، شکل‌گیری اصول کلی الاهیاتی، رابطه آن با سنت و مدرنیته، شخصیت‌های آن، جایگاه زنان در این الاهیات، و وضعیت کنونی این الاهیات.

کلیدواژه‌ها: الاهیات رهایی بخش، کلیسای فقرا، گوستاو گوتیرز، شورای مدلین

* استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب.

مقدمه

دین یکی از مؤثرترین عواملی است که از دیرزمان تاکنون در شکل دادن چگونگی زندگی انسان‌ها و روابط بین آنان نقش داشته است. دین همواره در جوامع بشری حضور داشته و تأثیرات بسیار زیادی بر تحولات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نهاده است؛ تأثیراتی که هرگز نمی‌توان آنها را فراموش کرد و به‌سادگی از کنارشان گذشت.

به عقیده جی. میلتن یینگر (J. Milton Yinger) مذهب حدافل در دو وضعیت می‌تواند به محرکی برای اعتراض و تغییر تبدیل شود: یکی هنگامی که حکومت یا هر تشکیلات اجتماعی دیگری نتواند به‌صورتی روشن و آشکار به وعده‌های خود مانند فرصت‌های برابر، عدالت برای همه، و غیره عمل کند. در چنین شرایطی، گروه محروم و آسیب‌پذیر می‌تواند با تشکیل گروه‌های مذهبی و ارائهٔ چهره‌های غیرمتعارف از دین، تمایزات خود را با گروه‌های دیگر اجتماعی نمایان سازد و پیروان خود را به حرکت درآورد؛ برای مثال قیام مسلمانان سیاه‌پوست در آمریکا را می‌توان واکنش به شرایطی دانست که در آن گروه‌های نژادی، جنسی و مذهبی از فرصت‌های مساوی برخوردار نبودند.

دیگر هنگامی که وجود تبعیض طبقاتی محسوس در جامعه، اعم از تبعیض دینی، مذهبی و اقتصادی، زمینه‌ساز اعتراض و تغییر گردد. اگرچه شکاف عمیق میان ثروتمندان و فقرا همیشه در جوامع، چه دینی و چه غیردینی، وجود دارد؛ اما در مواقعی که شکاف چنان گسترده شود که مردم فقیر و بی‌خانمان به زاغه‌های اطراف شهر پناه برند، این تبعیض‌ها آثار خویش را نمایان می‌سازند. موفقیت در اجرای عدالت به بالا بردن سطح آگاهی مردم فقیر، تقویت ایمان آنان با تأکید بر بشارت پیامبران به تهی‌دستان و نیز نکوهش ستمگران و ظالمان و مستبدان، و پیاده کردن الاهیات عملی (نه نظری)؛ یعنی توجه به فقرا و طرفداری از تهی‌دستان در مرحله عمل نیاز دارد؛ برای مثال فقط سخن گفتن از کلیسای فقرا کافی نیست، بلکه یک مسیحی در عمل باید از فقرا و ستم‌دیدگان حمایت کند (عضدانلو، ۱۳۸۴: ۵۷-۶۱).

نوشتار حاضر اگرچه به معرفی الاهیات‌رهایی‌بخش (Liberation Theology) می‌پردازد، اما در واقع پژوهشی است برای بیان نقش و تأثیر دین در شکل‌گیری و استمرار این نهضت و پاسخ به منتقدانی که این نهضت را به گرایش‌های مارکسیستی متهم می‌کنند.

برای آشنایی بیشتر با این الاهیات و نقش دین در آن در این تحقیق به موضوعاتی چون تعریف، شکل‌گیری اصول کلی الاهیاتی، رابطه این الاهیات و مدرنیته، شخصیت‌های آن، جایگاه زنان در این الاهیات، و وضعیت کنونی این الاهیات پرداخته می‌شود.

الاهیات رهایی بخش

الاهیات رهایی بخش که در کشورهای امریکای لاتین^۱ شکل گرفت، مجسم‌کننده یکی از نقش‌آفرینی‌های دین در تحولات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی دنیای معاصر است. پیروان این الاهیات بر این باورند که مسئولیت تأمین عدالت اجتماعی برای مردم فقیر تا حدی بر دوش آنان است و آنان باید نقش فعالی را در رهبری و آگاهی توده‌های فقیر ایفا کنند. رهبران الاهیات رهایی بخش خواهان بالا بردن سطح آگاهی مردم فقیر و متحد کردن آنان برای به دست آوردن زمین، کار و هویت فرهنگی‌شان هستند و برای رسیدن به چنین اهدافی، با راه‌کارهایی که دین ارائه می‌دهد، به تقویت ایمان مؤمنان می‌پردازند. این الاهیات معتقد است ظلم و ستم‌های اجتماعی برخلاف اخلاق و دین مسیحیت است و می‌توان جلوی آن را گرفت؛ بنابراین، مسیحیان باید، به‌عنوان یک وظیفه دینی، برای برپایی عدالت در بین افراد و رسیدن به برابری اجتماعی تلاش بیشتری انجام دهند.

این جنبش در اواخر دهه ۱۹۶۰ در کلیساهای کاتولیک کشورهای امریکای لاتین آغاز شد؛ زمانی که اسقف‌های کلیسای کاتولیک در امریکای لاتین در سال ۱۹۶۸ برای برگزاری همایشی در شهر مدلین در کلمبیا گرد هم آمدند (مک‌گراث، ۱۳۸۴: ۲۳۱؛ لین، ۱۳۸۰: ۵۱۸). این نشست که معمولاً با نشان اختصاری CELAM II شناخته می‌شود، با اعتراف به اینکه کلیسا معمولاً جانب دولت‌های بیدادگر در این منطقه را گرفته است و با اعلام اینکه در آینده جانب تهی‌دستان و فقرا را خواهد گرفت، منطقه را با تکانه‌ای مواجه ساخت. در اوایل دهه ۱۹۷۰، بسیاری از کاتولیک‌های کشورهای امریکای لاتین به این جنبش پیوستند؛ اما بهایی را که برای مقابله با شرایط موجود پرداختند بسیار سنگین بود؛ زیرا تعداد زیادی از اعضای خود را در درگیری‌های خشونت‌باری که سراسر منطقه را فرا گرفت، از دست دادند. علی‌رغم مخالفت پاپ ژان پل دوم، رهبر سابق کاتولیک‌های جهان، که این جنبش را به دلیل درآمیختن نظریه‌های سنتی مسیحی

با سیاست‌های مخالف کلیسا محکوم کرد، این جنبش پیروان بسیاری را جذب کرد و این اندیشه را در آنان تقویت نمود که کوشش برای بهبود وضع زندگی فقرا بخشی از اعتقادات دینی مسیحیت است.

شکل‌گیری الاهیات رهایی‌بخش

کشورهای امریکای لاتین سرشار از منابع طبیعی هستند، با این حال بیشتر ساکنان آنها در فقر و فلاکت زندگی می‌کنند. بسیاری از کشورهای این قاره توسط گروهی از نخبگان ثروتمند اداره می‌شوند که به قیمت محرومیت بیشتر اعضای جامعه در صدر حکومت باقی مانده‌اند. در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ قرن بیستم این تحلیل در مورد کشورهای امریکای لاتین مطرح شد که این کشورها توسعه‌یافته نیستند و باید در جهت توسعه و پیشرفت این کشورها اقدام‌هایی انجام گیرد (Batston, 1997: 255)؛ اما اقدام‌های انجام شده در این مورد تأثیری بر بهبود وضعیت توده‌های محروم این کشورها نگذاشت. نظریه بسیاری معطوف تحلیل دیگری از شرایط این قاره گشت که مشکل را نه فقط در عقب‌ماندگی بلکه در ظلم و ستم سیاسی می‌دانست. بر اساس این تحلیل، مسئله اصلی ساختار ناعادلانه حاکم بر این کشورها بود؛ یعنی از یک سو، حکومت‌های استبدادی در این کشورها حاکم بودند و از سوی دیگر، روابط ناعادلانه بین کل این قاره و کشورهای توسعه‌یافته یا سرمایه‌داری سلطه‌گر وجود داشت. بر اساس این تحلیل کشورهای امریکای جنوبی، نه به توسعه بلکه به رهایی نیاز داشتند (گراس، ۱۳۵۷: ۱۵-۱۶؛ لین، ۱۳۸۰: ۵۱۸-۵۱۹؛ یوسفیان، ۱۳۶۸: ۲۱۰-۲۱۳). بر همین اساس الاهیات رهایی‌بخش از درون کلیسای کاتولیک رومی و از دل مردم فقیر و توده مظلوم و زجرکشیده امریکای لاتین شروع شد و بعد از آن در شورای دوم واتیکان دنبال شد (Row, 1999: 114)؛ در آن شورا بر دو اصل عدالت و عشق به فقیران تأکید شد. رهبران این الاهیات نیز این دو اصل را سرلوحه فعالیت‌های الاهیاتی خود قرار دادند.

در دومین شورای اسقفان امریکای جنوبی که در سال ۱۹۶۸ در شهر مدلین کلمبیا تشکیل شد (Ibid: 114) اعلام شد کلیسا در آینده جانب تهی‌دستان و فقرا را خواهد گرفت. در واقع اسقفان تصدیق کردند که در بسیاری از مناطق امریکای لاتین شرایط غیرعادلانه‌ای حکم‌فرماست که حقوق اساسی انسان‌ها را پایمال می‌کند. در آن شورا

همچنین بر اجتناب از خشونت تأکید شد؛ زیرا «خشونت که برخلاف آموزه‌های دینی و اخلاقی است باعث ظهور بی‌عدالتی می‌شود و افراط و تفریط‌هایی را موجب می‌گردد و مصیبت‌های بسیاری را به بار می‌آورد» (لین، ۱۳۸۰: ۵۱۸؛ یوسفیان، ۱۳۶۸: ۱۵۶-۱۵۷).

شورای مدلین که شرایط امریکای جنوبی را ناشی از ستم و استبداد می‌دانست، بر نیاز به رهایی از این شرایط تأکید کرد و باعث به وجود آمدن الاهیاتی به نام الاهیات رهایی‌بخش شد (لین، ۱۳۸۰: ۵۱۸؛ یوسفیان، ۱۳۶۸: ۵۱۹)؛ الاهیاتی که، با استفاده از آموزه‌های دینی، رهایی از اوضاع سخت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را هدف اصلی خود می‌دانست. متن اساس‌نامه این جنبش به‌صورت کتابی با عنوان *الاهیات رهایی‌بخش* توسط گوستاو گوتیرز (Gustav Gutierrez)، یکی از بزرگ‌ترین رهبران این نهضت، در سال ۱۹۷۱ به نگارش درآمد. موضوع‌های مطرح‌شده از سوی الاهیات رهایی‌بخش، از سال ۱۹۶۸ تاکنون، جزو بحث‌انگیزترین و مطرح‌ترین موضوع‌هایی بوده‌اند که در شورای جهانی کلیساها به آنها پرداخته شده است. تأثیر الاهیات رهایی‌بخش، از زمان پیدایی آن، روز به روز در امریکای لاتین بیشتر می‌شود؛ زیرا نقش مهمی در متحد ساختن کشورهای امریکای لاتین برای مبارزه با ظلم و ستم داشته است. اتحاد و همبستگی مردم نیکاراگوئه در حمایت از جنبش ساندنیست‌ها (Sandanista) که منجر به سقوط دیکتاتور نیکاراگوئه، سوموزا (Somoza)، در سال ۱۹۷۹ شد یکی از موارد روشن تأثیر الاهیات رهایی‌بخش است.

ویژگی‌های کلی الاهیات رهایی‌بخش

ویژگی‌های اساسی این الاهیات را می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱. توجه به افراد تهی‌دست و ستم‌دیده. به همین جهت الاهیات رهایی‌بخش را کلیسای فقرا می‌نامند (مک‌گراث، ۱۳۸۴: ۲۳۱) و آن را منتقد سرسخت سرمایه‌داری می‌دانند (مک‌گراث، ۱۳۸۴: ۲۳۳، مصطفوی، ۱۳۷۴: ۶۳).
۲. الاهیات منطقه‌ای. الاهیات رهایی‌بخش هیچ ادعایی ندارد که الاهیاتی «جهان‌شمول» است (لین، ۱۳۸۰: ۵۲۱) و در همه زمان‌ها و شرایط می‌توان آن را به کار گرفت، بلکه ادعا می‌کند برخاسته از شرایط فعلی امریکای لاتین است. در واقع پیروان الاهیات رهایی‌بخش ایده وجود الاهیاتی جهان‌شمول را رد می‌کنند. از نظر آنان، هر

الاهیاتی که به شرایط زمان و مکان خود بی‌توجه باشد الاهیاتی ایستا خواهد بود و ممکن است در درازمدت به الاهیاتی عقیم تبدیل گردد.

۳. تأکید بر حل عملی مشکلات مسیحیان. الاهیات رهایی‌بخش راهی نوین برای پیاده کردن الاهیات عملی است (همان: ۵۲۱؛ بوف، ۱۳۸۲: ۷۵). گوتیرز می‌گوید: «الاهیات تأملی نقادانه دربارهٔ عمل مسیحیت در پرتو کلام خداست» (مک‌گراث، ۱۳۸۴: ۲۳۲). از نظر طرفداران الاهیات رهایی‌بخش، الاهیات سنتی همواره حقایق مکاشفه‌ای را به صورت انتزاعی ارائه و تفکر اخلاقی و اقدام‌های عملی را بر اساس آن استنتاج کرده است. از نظر آنان مشکل اصلی این است که کلیسا، به‌ویژه در امریکای لاتین، در طی قرون متمادی تمام هم و غم خود را صرف دسته‌بندی حقایق کرده، اما در عمل، تقریباً هیچ گامی برای بهبود شرایط جهان برنداشته است. الاهیات رهایی‌بخش رویکرد متفاوتی را در پیش می‌گیرد و کار خود را از شرایط مشخص امریکای لاتین، که ظلم و ستم بر آن حکم فرماست، آغاز می‌کند. از نظر این الاهیات، یک مسیحی باید وجود خود را وقف ستم‌دیدگان نماید و به خاطر آنان اقدام به عمل نماید و تنها در این صورت، یعنی با درگیری فعالانه به نفع ستم‌دیدگان، است که وی الاهیات خود را در عمل پیاده می‌کند. چنان‌که جوزه میگوئر بونینو (Jose Migueles Bonino) می‌گوید: «الاهیات باید از تبیین کردن باز ایستد و دگرگون کردن آنها [تبیین کردن و صرفاً نظری بودن] را آغاز کند، این بدین معناست که الاهیات رهایی‌بخش در ابتدا از عمل آغاز می‌شود و به دنبال آن تأملات انتقادی آغاز می‌شوند؛ برعکس الاهیات کلاسیک غرب که عمل را نتیجه تأملات می‌داند» (همان: ۲۳۲).

۴. تأکید بر مفاهیم خاص. الاهیات رهایی‌بخش از شرایطی مشخص و با تحلیلی مشخص از شرایط زمان، کار خود را می‌آغازد و نگرش خود را بر اساس مفاهیمی چون مبارزه طبقاتی، نقش استثمارگر سرمایه‌داری، و ضرورت مبارزه انقلابی بیان می‌کند (لین، ۱۳۸۰: ۵۲۲). این الاهیات بر این اساس استدلال می‌کند که بی‌طرفی سیاسی برای کلیسا ممکن نیست؛ در واقع، از نظر سیاسی، بی‌طرف بودن به معنای حمایت از شرایط ستمگرانه موجود است. از نظر این الاهیات، در طی قرون، کلیسای کاتولیک (به‌خصوص در امریکای لاتین) حامی حکومت‌ها و متحد آنها بوده است؛ اما اکنون باید به این روند خاتمه دهد و خود را وقف محرومان و فقرا

سازد. سخن گفتن از کلیسای فقیران کافی نیست؛ کلیسا خود باید کلیسای فقیر باشد.

۵. تفاسیر نو از آموزه‌های مسیحی. الاهیات رهایی بخش معتقد است موضوع‌های اساسی الاهیات مانند نجات و رهایی را باید از نو تفسیر کرد (همان). در این دیدگاه، نجات با توجه به مفاهیم سیاسی تفسیر می‌شود. تقسیم تاریخ به دو بخش «مقدس» و «دنیوی» امری نادرست انگاشته می‌شود؛ زیرا خدا نجات خود را در کل تاریخ بشری محقق می‌سازد. نقش کلیسا هم این نیست که محدوده‌های نجات را تعریف نماید. این ایده مسیحیت — که همه کسانی که نسبت به همسایه خود رفتار محبت‌آمیز دارند عملاً خدا را می‌شناسند — باید در همه جا گسترش یابد. کلیسا باید آیین یا نشانه نجات در نظر گرفته شود و رهایی را در جهان آشکار سازد. گوتیرز بر این باور است که امروزه مسئله اصلی در مورد نجات مسئله‌ای «کمی» (چه تعداد از انسان‌ها نجات خواهند یافت؟) نیست، بلکه مسئله‌ای «کیفی» است (ماهیت نجات چیست؟).

الاهیات رهایی بخش برای واقعه خروج قوم بنی اسرائیل از مصر نقشی محوری قائل است و آن را در قالب مفهوم آزادی و رهایی سیاسی تفسیر می‌کند. بنابراین این الاهیات به روش الاهیات سنتی اعتراض می‌کند که به همه مطالب کتاب مقدس «جنبه روحانی» و شکلی انتزاعی می‌بخشد (برای مثال لوقا ۶: ۲۰-۲۱ و ۲۴-۲۵). اندیشمندان الاهیات رهایی بخش معتقدند آیات اناجیل اغلب به گونه‌ای تفسیر شده‌اند که گویا به هیچ وجه با فقر و ثروت مادی مرتبط نیستند؛ مثلاً بُعد سیاسی مرگ عیسی نادیده گرفته شده است و تنها نظریه‌های انتزاعی در مورد جنبه کفارهای مرگ او مطرح شده‌اند. طرفداران این الاهیات معتقدند الاهیات سنتی به بسیاری از قسمت‌های کتاب مقدس که برخوردی واقع‌گرایانه با مسائل دارند، توجه کافی نشان نداده است.

شخصیت‌های الاهیات رهایی بخش

الاهیات رهایی بخش ریشه در امریکای لاتین دارد، از این رو بسیاری از شخصیت‌های آن آثار خود را به زبان مادری خود، یعنی اسپانیایی و پرتغالی، نوشته‌اند. از آنجا که اکثر این آثار تاکنون به زبان انگلیسی برگردانده نشده‌اند، شناخت و معرفی الاهیدانان این جنبش کاری دشوار است. ولی با کمک برخی آثار که به انگلیسی ترجمه شده‌اند، می‌توان به‌طور اجمال آرا و عقاید بعضی از شخصیت‌های این جنبش را بیان و بررسی

کرد. نکته قابل ذکر در مورد الاهیات رهایی‌بخش این است که نه تنها می‌توان کشیشان کلیسای کاتولیک را در میان الاهیدانان این جنبش دید که کشیشان کلیسای پروتستان نیز جذب آن شده و به ترویجش پرداخته‌اند. نمایندگان و مدافعان کاتولیکی و پروتستانی این الاهیات اشخاصی کارآمد و توانا هستند که به‌طور مختصر به معرفی بعضی از آنان می‌پردازیم.

گوستاو گوتیرز، کشیش پرویی، یکی از شخصیت‌های بنام این الاهیات است که نام جنبش الاهیات رهایی‌بخش از سخنرانی‌ها و نام یکی از کتاب‌های او گرفته شده است؛ از این رو او را «پدر الاهیات رهایی‌بخش» می‌نامند. او نخستین اثر مهم خود در زمینه الاهیات رهایی‌بخش را که *الاهیاتی برای رهایی* نام دارد در سال ۱۹۷۱ نوشت. این اثر تا به حال مهم‌ترین اثری است که در معرفی و تشریح الاهیات رهایی‌بخش نوشته شده است و در این زمینه کتاب مرجع محسوب می‌شود (لین، ۱۳۸۰: ۵۱۹؛ والز، ۱۳۸۴: ۹۸؛ مصطفوی، ۱۳۷۴: ۷۲).

کامیلیو تورز (Camillo Torres) یکی از نخستین فعالان برجسته این الاهیات و نخستین شهید آن محسوب می‌شود. وی یک کشیش کاتولیک کلمبیایی بود که به جنبش چریکی چپ‌گرایان پیوست و در سال ۱۹۶۶ در درگیری با نیروهای دولتی جان خود را از دست داد. این گفته مشهور از اوست: «کاتولیکی که انقلابی نیست در گناهی مرگ‌آور زندگی می‌کند!» (یوسفیان، ۱۳۶۸: ۵-۲۰؛ لین، ۱۳۸۰: ۵۱۹).

خوزه پورفیریو میراندا (José Porfirio Miranda)، یکی دیگر از رهبران این نهضت و از مفسران برجسته الاهیات رهایی‌بخش، اهل مکزیک و عضو فرهنگستان مکزیک است. از کتاب‌های او می‌توان به *مارکس و کتاب مقدس* (۱۹۷۱)، *هستی و مسیح* (۱۹۷۳)، که تفسیری بر انجیل یوحناست (لین، ۱۳۸۰: ۵۲۰)، و *کمونیزم در کتاب مقدس* (۱۹۸۱) اشاره کرد. وی همچنین در کتاب *مارکس علیه مارکسیست‌ها - انسان‌گرایی مسیحی کارل مارکس* (۱۹۷۸) این موضوع را مطرح می‌کند که مارکس بیشتر از آنچه همگان تصور می‌کنند، فردی مسیحی بوده است (همان). خوان لویز سِگوندو (Juan Luis Segundo)، کشیش ژزوئیت اروگوئه‌ای، با نگارش آثاری چون مجموعه پنج جلدی *الاهیاتی برای صنعت‌گران انسانیت نوین* (۱۹۶۸-۱۹۷۲) و *رهایی الاهیات* (۱۹۷۵)، بُعد مراقبت‌شسانی را نیز در الاهیات رهایی‌بخش مطرح کرده است (لین، ۱۳۸۰: ۵۲۰؛ بوف، ۱۳۸۲: ۷۴ و ۷۵).

علاوه بر عالمان الاهی و فعالان بسیاری که پیرو الاهیات رهایی بخش هستند، در بین دیگر مراجع و مقام‌های کلیسایی نیز می‌توان اشخاص بسیاری را مشاهده کرد که پیرو این الاهیات هستند. اسکار رومرو (Oscar Romero)، اسقف اعظم سال‌سالوادور، یکی از پیروان الاهیات رهایی بخش بود (لین، ۱۳۸۰: ۵۲۰) که در سال ۱۹۸۰ شهید شد. هلدر کامارا (Helder camara)، اسقف اعظم برزیل، یکی دیگر از مدافعان برجسته حقوق فقرا در کشور خود است. وی در دفاع از دخالت خود در امور سیاسی و اجتماعی چنین می‌گوید: «من تلاش می‌کنم تا انسان‌ها را به آسمان بفرستم نه گوسفندان را، و یقیناً نمی‌خواهم گوسفندانی با معده‌های خالی و بیضه‌های خرد شده به آسمان بفرستم» (لین، ۱۳۸۰: ۵۲۰). البته کامارا و رومرو را باید از طرفداران الاهیات رهایی بخش دانست، نه از عالمان و اندیشمندان آن.

از میان الاهیدانان پروتستان نیز می‌توان افرادی را یافت که پیرو این الاهیات شده‌اند و از آن به‌عنوان راهی برای رهایی فقرا و مستمندان از یوغ استعمار و زورگویان دفاع می‌کنند. یکی از مشهورترین مدافعان پروتستانی الاهیات رهایی بخش، خوزه میگوئز بونینو، الاهیدان آرژانتینی، است که از آثار او می‌توان به پرداختن به الاهیات در *شرایطی انقلابی* (۱۹۷۵) (عنوان دیگر این کتاب *بلوغ الاهیات انقلابی* است) و *مسیحیان و مارکسیست‌ها انقلاب به‌عنوان چالشی مشترک* (۱۹۷۶) اشاره کرد (لین، ۱۳۸۰: ۵۲۰).

جان سوبرینو (Jon sobriño) دیگر الاهیدان برجسته کلیسای پروتستان است که از الاهیات رهایی بخش دفاع می‌کند. او در آثار خود اصلاح ریشه‌ای مسیحیت و الاهیات را در الاهیات رهایی بخش جست‌وجو می‌کند. او در کتاب *مسیح‌شناسی بر سر دو راهی* مسیح‌شناسی‌ای را بیان می‌کند که با مطالعه و بررسی زندگی مسیح تاریخی (یعنی مسیح طرفدار ستم‌دیدگان و فقرا) او را در برابر استثمار، بی‌عدالتی و ظلم و ستم رایج در امریکای لاتین قرار می‌دهد. شاید مهم‌ترین تفسیر از شخصیت عیسی مسیح در دیدگاه الاهیات رهایی بخش از کتاب *مسیح‌شناسی بر سر دو راهی* سوبرینو باشد (مصطفوی، ۱۳۷۴، ۱۰۰).

الساتامز (Elsatamez) الاهیدان زن پروتستانی است که در کتاب خود، *بخشش لطف یا آمرزش از راه ایمان از منظر امریکای لاتین*، تفسیر تازه‌ای از آموزه‌های اصلی مسیحی به محرومان جامعه مسیحی ارائه می‌دهد (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۱۰۱).

تفسیر متفاوت الاهیات رهایی‌بخش از آموزه‌های مسیحی

الاهیات رهایی‌بخش نقطه عزیمت خود را توجه به روح تعالیم دینی به جای اولویت دادن به برخی اصول و مناسک قرار داد. همچنین توجه به بهبود زندگی در این دنیا را لازمه سعادت ابدی دانست و به این نتیجه رسید که کلیسا در درجه اول باید به فقرا توجه و کمک کند. بر این اساس، الاهیات رهایی‌بخش ملاک صحت حرکت کلیسا در مسیر هدف خداوند از خلقت را اولویت‌دادن به تلاش برای بهبود ریشه‌ای وضع فقرا و ستم‌دیدگان می‌داند. به دنبال این دیدگاه بسیاری از کشیش‌ها محل کار و خانه خود را از حومه شهرها به محله‌های فقیرنشین شهرها منتقل کردند و برنامه‌هایی را برای آموزش در شهرک‌های فقیرنشین اجرا کردند (نیدرکانگ، ۱۳۶۵: ۲۶).

الاهیات رهایی‌بخش معتقد است الاهیات سنتی در واقع در امریکای لاتین حالت وارداتی و تا حدی تحمیلی دارد؛ به همین دلیل الاهیات رهایی‌بخش به یک قطب جدید دینی در مقابل کلیسای رم بدل شده است (همان: ۲۶). این الاهیات روایت جدید خود از کتاب مقدس را بر پایه نقدهای اساسی از برخی مفاهیم مورد پذیرش الاهیات سنتی قرار داد؛ برای مثال پیروان این الاهیات معتقد بودند جدایی جسم و روح، که در الاهیات سنتی مطرح است، در قرن چهارم از فلسفه یونانی به الاهیات مسیحی رسوخ کرده است. آنان تلاش می‌کردند تا این تفکیک را از میان بردارند؛ چراکه آن را سبب غفلت از زندگی و رنج‌های دنیایی آدمیان می‌دانستند. همچنین در الاهیات سنتی خداوند به صورت قاهر، ناظر و قادر مطلق به تصویر کشیده می‌شود، اما در الاهیات رهایی‌بخش ویژگی اصلی خدا محبت است. طبق این برداشت، خدا را در همه انسان‌ها، حتی کسانی که به او ایمان ندارند، می‌توان یافت و به خدا محبت ورزید؛ زیرا جریان اصلی زندگی سیر تعالی یک انسان به سوی خداوند نیست، بلکه سیر محبت خداوند به سوی انسان است.

با فرض جهت‌دار بودن الاهیات رهایی‌بخش، پیروان این الاهیات، می‌خواهند به جای ارائه یک تصویر شخصی از دین مبتنی بر نجات، روح دین را منشأ تحولات اجتماعی به سود محرومان معرفی کنند. آنان معتقد نیستند که الاهیات یک مجموعه منظم از حقایق فرازمانی و فرافرهنگی است و برای تمام نسل‌ها یکسان و ثابت باقی می‌ماند، بلکه معتقدند الاهیات همواره در حال تحول است. در اندیشه آنان، نقطه شروع

خداشناسی اتخاذ یک راه کار عملی است. آنان حتی مفهومی چون گناه را فقط از منظر دینی و فردی و خصوصی مورد توجه قرار نمی دهند، بلکه آن را یک حقیقت اجتماعی و تاریخی تلقی می کنند که در اثر فقدان حس برادری و عشق در روابط میان انسان ها بروز می کند. مفهوم نجات و رهایی نیز از دید آنان تنها از منظر حیات پس از مرگ نگریسته نمی شود، بلکه متضمن برقراری حکومت خداوند در روی زمین است؛ یعنی یک نظم اجتماعی نوین که عدالت در آن برای همه انسان ها وجود دارد. البته این به معنای نفی ذاتی حیات ابدی نیست، بلکه هدف تأکید بر تلاقی حیات موقت (دنیوی) و حیات ابدی انسان در الاهیات رهایی بخش است. معتقدان به این الاهیات درباره مفهوم خدا نیز دیدگاه خاص خود را دارند؛ آنان مدعی اند تصور سنتی از خدا ریشه در اندیشه های یونان باستان دارد که خداوند را یک وجود ساکن می دانستند که از تاریخ انسانی فرسنگ ها فاصله دارد. این تصویر مخدوش از ذات الاهی، به اعتقاد پیروان الاهیات رهایی بخش، موجب پیدایی الاهیاتی شده است که خداوند را «جایی در آن بالا» و کاملاً به دور از زندگی روزمره انسان ها جای می دهد؛ اما در الاهیات رهایی بخش خدا ساکن نیست، بلکه به طرزی پویا در مسیر دفاع از تهی دستان و ستم دیدگان قرار دارد. آنان درباره عیسی مسیح نیز تکیه چندانی بر ماهیت الاهی او یعنی عیسی خدایی ندارند و اهمیت عیسی مسیح در نظر آنان به مبارزه الگووار وی در راه حمایت از فقرا و ستم دیدگان و مبارزه با زورگویان و مال اندوزان است (رک: متی ۲۳: ۱۳-۳۹؛ مرقس ۱۲: ۳۸-۴۱؛ لوقا ۲۰: ۴۵-۴۷). آنان با ارائه تفسیر جدیدی از زندگی دوباره عیسی، این موضوع را دلیلی بر اثبات دغدغه خداوند نسبت به تاریخ پرتنش و پر از ستم انسان ها به حساب می آورند. آنان مرگ عیسی را بر روی صلیب فاقد ارزش روحانی می دانند و معتقدند عیسی بدان علت به مرگ محکوم شد که نظم دینی-سیاسی عصر خود را بر هم ریخت (رک: متی ۲۷: ۱۵-۳۱؛ مرقس ۱۵: ۶-۱۵؛ لوقا ۲۳: ۱۳-۲۵؛ یوحنا ۱۸: ۳۹ و ۱۹: ۱۶).

نقش مارکسیسم در الاهیات رهایی بخش

بسیاری از کلیساها و ناظران غربی، به سبب اصول ضد سرمایه داری جنبش رهایی بخش، از آن انتقاد کرده اند و آن را اتحادی نامقدس میان مسیحیت و مارکسیسم دانسته اند (مک گراث، ۱۳۸۴: ۲۳۳). مارکسیسم شاید یکی از مهم ترین جهان بینی هایی باشد

که در دوره مدرن در اروپا سر برآورده است. این تفکر تأثیر بسیاری بر الاهیات مسیحی گذاشت. نمونه‌ای از این تأثیرات را می‌توان در بحث‌های الاهیاتی نیمه دوم قرن بیستم دید — به خصوص بر الاهیات رهایی‌بخش در امریکای لاتین و بعضی از «الاهیات‌های امید» مانند آنچه که یورگن مولتمان (Jurgen Moltmann) در دهه ۱۹۶۰ مطرح کرد — البته فروپاشی مارکسیسم به‌عنوان یک ایدئولوژی دولتی در اروپای شرقی در سال‌های پایانی قرن بیستم به کاهش تأثیر قابل ملاحظه آن انجامید (بشیریه، ۱۳۷۶: ۴۰۲).

مارکس معتقد بود «سرمایه‌داری مجرم اصلی بر هم زدن خوش‌بختی انسان‌ها» است. این چنین بود که الاهیات رهایی‌بخش، اصول و بینش‌های مارکسیستی را در رسیدن به اهداف و برنامه‌های خود مؤثر دید و بعضی برنامه‌های آن را سرلوحه مبارزات خود با سرمایه‌داران، استثمارگران، زورگویان و مستبدان قرار داد؛ اما این امر هرگز بدان معنا نیست که الاهیات رهایی‌بخش جنبشی مارکسیستی باشد (مک‌گراث، ۱۳۸۴: ۱۹۹-۲۰۲؛ بوف، ۱۳۸۲: ۱۱۰). اگرچه مارکسیسم تأثیر عمیقی بر طرفداران الاهیات رهایی‌بخش داشته است؛ اما این بدان معنا نیست که آنان تمام برنامه‌ها و ایدئولوژی مارکسیسم را به‌عنوان یک برنامه جامع برای فعالیت سیاسی خود پذیرفته‌اند. برخی در دفاع از این الاهیات معتقدند علاقه الاهیات رهایی‌بخش محدود به استفاده از مفاهیم مارکسیستی برای تحلیل‌های اجتماعی بوده است نه اینکه خود یک الاهیات مارکسیستی باشد (بوف، ۱۳۸۲: ۷۹ و ۱۱۰). می‌توان گفت این الاهیات مارکسیسم را کمکی برای «عمل مسیحی» (christian praxis) معرفی می‌کند و لذا اغلب الاهیدانان الاهیات رهایی‌بخش از تحلیل‌های اجتماعی مارکسیستی برای رسیدن به اهداف خود استفاده کرده‌اند؛ همچنین از نظریات مارکس به‌منزله ابزار و برنامه‌ای برای برهم زدن و تغییر وضع موجود اجتماع، در حمایت از ستم‌دیدگان و فقرا، سود جسته‌اند (مک‌گراث، ۱۳۸۴: ۲۳۳؛ گرنز و السون، ۱۳۸۶: ۳۳۰).

لئوناردو بوف (Leonardo Boff) در مورد شائبه تأثیرپذیری الاهیات رهایی‌بخش از مارکسیسم می‌گوید:

همواره این مدعا وجود داشته است که الاهیات رهایی‌بخش را نوعی مارکسیسم بنامند. اگرچه در بخش‌هایی از تفکرات الاهیات رهایی‌بخش نوعی تفکرات مارکسیستی به چشم می‌خورد، مانند ضدخودکامگی و ضداستعماری بودن الاهیات، اولویت حق انتخاب و ترجیح فقرا، ایستادگی در برابر اقتصاد

آزاد جوامع سرمایه‌داری و مخالفت با ظلم و تعدی آنها؛ اما نباید این الاهیات را صرفاً مارکسیستی نامید، چون از نظر هستی‌شناسی با هم فرقه‌های اساسی دارند که نمی‌توان این دو را به هم تقلیل داد (بوف، ۱۳۸۲: ۵).

الاهیدانان مدافع این جنبش برای نجات از چنین اتهامی به استفادهٔ توماس آکویناس، در شیوه‌الاهیاتی خود، از ارسطو استناد می‌کنند. آنان بر این نکته تأکید می‌کنند که توجه به تهی‌دستان و فقرا در الاهیات رهایی‌بخش یکی از جنبه‌های اساسی در بشارت مسیحی است، نه صرفاً برخاسته از نظریه سیاسی مارکسیستی (مک‌گراث، ۱۳۸۴: ۲۳۳). همچنین دعوت به اعتلای عدالت به‌نوعی خدمت به ایمان مسیحی و یک دعوت جهانی و برخاسته از ایمان دینی است، نه برخاسته از اصول مارکسیستی. افزون بر این آموزه‌های بسیار دیگری، مانند حقوق بشر، حقوق زنان و محیط زیست، در این الاهیات هستند که در نظریه مارکسیسم وجود ندارند.

برای روشن شدن نقش اندک مارکسیسم در این الاهیات، در مقایسه با برجسته بودن نقش آموزه‌های مسیحی، می‌توان به مراحل سه‌گانه شکل‌گیری و رشد این الاهیات، با تکیه بر اصول و آموزه‌های بنیادی مارکسیستی، اشاره کرد: ۱. مرحله اول از آغاز دهه ۶۰ تا اوایل ۱۹۷۰ است که می‌توان آن را متأثر از مارکسیسم دانست. در این مرحله رهبران این الاهیات، با تکیه بر ایده‌های مارکسیستی، توانستند تغییرات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به وجود آورند؛ ۲. در مرحله دوم، سال‌های ۱۹۷۰ تا اواسط دهه ۸۰، مسئله حقوق بشر از مهم‌ترین محورهای مبارزات الاهیدانان رهایی‌بخش شد و نگرش اقتصادی - سیاسی آن جای خود را به حقوق بشر داد؛ در این دوران مارکسیسم در حال سقوط بود؛ ۳. در مرحله سوم، اواسط دهه ۱۹۸۰، مرحله جدیدی در این الاهیات آغاز شد. رژیم‌های نظامی و دیکتاتوری کشورهای مختلف منطقه تضعیف شدند و دموکراسی نسبی در منطقه حاکم شد و رهبران این الاهیات وارد مرحله همکاری بیشتر با سیاستمداران برای تحقق عدالت شدند؛ عدالتی که حقوق بشر را هم در بر داشته باشد. این حرکت یک حرکت جهانی بود نه یک حرکت مارکسیستی. توجه به روند الاهیات رهایی‌بخش نشان می‌دهد که مارکسیسم نقشی اندک، و عمدتاً در آغاز این الاهیات داشته است.

ارتباط الاهیات رهایی‌بخش و مدرنیته

تا قبل از سال‌های ۱۹۶۰، در جامعه‌شناسی، از تضاد سنت و مدرنیته برای تحلیل بسیاری از مسائل استفاده می‌کردند، اما با گذشت زمان، جامعه‌شناسان به این باور رسیدند که تلفیق سنت و مدرنیته برای حل بسیاری از مسائل کارایی دارد و تا از این تلفیق استفاده نشود، بعضی از حرکت‌ها و نهضت‌ها را، مانند نهضت رهایی‌بخش در امریکای لاتین، نمی‌توان تبیین کرد. در این الاهیات نمی‌توان مدرنیته را در مقابل سنت و سنت را در برابر مدرنیته قرار داد؛ زیرا این الاهیات با توجه به اصول اعتقادی ویژه خویش، هم بر مؤلفه‌های سنت و هم بر مؤلفه‌های مدرنیته تأکید کرده است؛ بنابراین گاهی ویژگی مدرن دارد و گاهی ویژگی‌های سنتی. در واقع باید گفت این الاهیات از مدرنیته تفسیر خاصی دارد که با الاهیات سنتی در تنافی نیست. این الاهیات در عین اینکه از بعضی جهات مدرن است، از بعضی جهات نیز به مدرنیته نقد دارد و گاه حتی مدرنیته را نفی می‌کند (Row, 1999: 235; Batston, 1997: 188). در اینجا به اجمال به این ویژگی، یعنی ترکیب سنت و مدرنیته در الاهیات رهایی‌بخش می‌پردازیم:

الف) مدرنیته در الاهیات رهایی‌بخش. این الاهیات از آزادی دفاع می‌کند و بر ارزش‌هایی مانند برابری، برادری، دموکراسی، دفاع از حقوق زنان، برابری آنان با مردان و نیز بر جدایی دولت از کلیسا تأکید می‌کند. همچنین نگاه مثبتی به تحلیل علمی دارد و از دستاوردهای علوم اجتماعی در الاهیات استفاده می‌کند. در ذهن طرفداران این الاهیات، الاهیات با علوم اجتماعی یکی نیست. آنان معتقدند که علوم اجتماعی و امثال آن به دنیای جدید، و الاهیات به دنیایی دیگر اختصاص دارند. از این زاویه «استقلال علوم» را می‌پذیرند، بدون اینکه ارزش الاهیات را انکار کنند. اما نقدی که الاهیات رهایی‌بخش بر مدرنیته وارد می‌کند عبارت است از نقد پیشرفت علمی، انباشت سرمایه، گسترش تولید و مصرف کالا، فردگرایی، روحیه حسابگری اقتصادی، و... (نیکپی، ۱۳۸۶: ۱۶).

ب) سنت در الاهیات رهایی‌بخش. پیروان این الاهیات مخالف این نظریه هستند که دین به حوزه خصوصی کشیده شود و، برخلاف نگرش کانتی و دیدگاه‌های لیبرالی، معتقدند دین باید در تمام عرصه‌ها حرفی برای گفتن داشته باشد؛ البته مبنای مشروعیت حکومت را دین نمی‌دانند. نکته دیگر انتقاد به فردگرایی است؛ آنان معتقدند با ورود

فردگرایی به جوامع مدرن روابط خانوادگی، محلی و اشتراکی به هم ریخت و تنها راه حل را بازگشت به سنت و قوانین سنتی می دانند که دربردارنده روابط خانوادگی است. از دیگر ویژگی های سنتی این الاهیات نقد به مدرنیزاسیون (روند نوسازی) اقتصادی است (Row, 199: 236)؛ این نقد از موضع سنتی حاکم بر این الاهیات است. الاهیات رهایی بخش مدرنیته اتوپیایی را در برابر مدرنیته موجود قرار می دهد. نمی توان گفت پیروان این الاهیات فقط سنتی یا فقط مدرن هستند؛ زیرا، از سویی، بعضی از اصول و منابع فکری شان کاملاً مدرن هستند و در چارچوب تحلیل های سنتی نمی گنجند، مثلاً دستگاه پاپ را نقد می کنند. از دیگر سو نیز چون جامعه غرب و مدرن را نقد می کنند، مانند نقد سرمایه داری و روند نوسازی اقتصادی، سنتی محسوب می شوند (Ibid: 235). شاید بتوان گفت اینان دینداران لائیک هستند، به این معنا که پیروان یک حرکت دینی و الاهیاتی هستند، ولی به شدت تحت تأثیر دنیای جدید و اندیشه های نو قرار دارند (نیکپی، ۱۳۸۶: ۱۷).

جایگاه زنان در الاهیات رهایی بخش

یکی از تفکرات اساسی این الاهیات اهمیت دادن به زنان و جایگاه آنان است که این امر تا حدی آنان را از بدنه اصلی کلیسای کاتولیک جدا می سازد؛ زیرا در کلیسای کاتولیک مسئولیت های مهم تر به مردان اختصاص دارند و زنان علی رغم اینکه اسقف تربیت می کنند، نمی توانند خود اسقف شوند. در کلیسای کاتولیک رسماً اعلام می شود که: ۱. عیسی خود مرد بود و نه زن؛ ۲. حواریان عیسی همگی مرد بودند و نه زن؛ ۳. پولس مقدس اعلام می کند که زنان باید در کلیسا سکوت را حفظ کنند: «و زنان شما در کلیساها خاموش باشند؛ زیرا که ایشان را حرف زدن جایز نیست؛ بلکه اطاعت نمودن. اما اگر زنان می خواهند چیزی بیاموزند، در خانه از شوهران خود بپرسند؛ چراکه زنان را در کلیسا حرف زدن قبیح است» (اول قرنتیان ۱۴: ۳۴-۳۵). در یهودیت نیز گویی ده فرمان فقط مردان را مخاطب قرار داده است و زنان را در ردیف اغنام و احشام مرد می داند: «به خانه همسایه خود طمع مورز، و به زن همسایه ات و غلامش و کنیزش و گاوش و الاغش و به هیچ چیزی که از آن همسایه تو باشد طمع مکن» (خروج ۲۰: ۱۷).

الاهیات رهایی‌بخش برای رسیدن به اهداف خود، زنان را در کنار مردان قرار می‌دهد. پیروان این الاهیات، معتقدند که مردان و زنان مؤمن برای آزادی خویش باید با خداوند پیمان ببندند. می‌توان گفت گرایش به فمینیسم در درون کلیساهای امریکای لاتین در حال شکل‌گیری است. در واقع مرحله‌ی نوینی در زمینه نقش زنان در کلیسا آغاز شده است؛ زیرا اولاً زنان مسیحی در جهان غرب خواهان آن‌اند که یک کلیسای مخصوص زنان به وجود آید، ثانیاً نظریه‌پردازان زن در جهان کاتولیک معترض‌اند که، در حال حاضر، زن در کلیسا جایگاهی ندارد و مناصب و مراتب آنان فرعی است. الاهیات رهایی‌بخش در جست‌وجوی بهبود روابط زن و مرد در کلیساست تا این دو، در عوض موضع‌گیری در مقابل هم، بتوانند به کمک یکدیگر وضعیت دین و کلیسا را بهبود بخشند.

پدر میلتون شوانتز^۲ (Milton Showantez)، از متخصصان پروتستان حامی الاهیات رهایی‌بخش و مفسر متون عهد عتیق، می‌گوید:

تعداد کشیشان کاتولیک در امریکای لاتین رو به کاهش است چون علاوه بر اینکه کلیسای کاتولیک در این سرزمین نتوانسته به‌طور کامل رشد کند، نتوانسته است مشکل زنان را نیز حل کند. زنان امریکای لاتین با زنان دنیای غرب فرق دارند، زن در امریکای لاتین محوریت داشته است که آن هم ریشه دینی دارد. کلیسای کاتولیک این مطلب را درک نکرده و نتوانسته است ذهنیت خوبی را از خود نشان بدهد، از این روی موفق نبوده است. کلیسای کاتولیک قادر نبود ماهیت مذهبی و معنویت زمان را درک کند. و به این ترتیب کلیسای کاتولیک مردان و زنان را از خود می‌راند و شاید الاهیات رهایی‌بخش با اهمیتی که به جایگاه زنان در جامعه و کلیسا در مورد مذهب و دین می‌دهد، بتواند در جذب زنان نقش موثرتری ایفا کند (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۱۸۰-۱۸۱).

خانم ماریا کوراپینتو^۳ (Maria Corre Apinto) در مورد الاهیات رهایی‌بخش و وضعیت زنان معتقد است:

موضوع ارتباط زن و الاهیات، از دیدگاه الاهیات رهایی‌بخش، تا حدی جنبه فمینیستی دارد. کلیسای کاتولیک در مقابل کلیسای پروتستان، به‌خصوص کلیسای انگلیکن،^۴ به دلیل جنبه فمینیستی داشتن موضع‌گیری می‌کند. در

کلیسای انگلیکن زنان علاوه بر اینکه در سلسله مراتب کلیسا پذیرفته شده‌اند، به منصب کشیشی و مراتب بالاتر هم می‌توانند دست یابند. [...] کلیسای کاتولیک در امریکای لاتین در برابر این دیدگاه الاهیات رهایی‌بخش دربارهٔ زنان واکنش شدیدی نشان داده است. الاهیات رهایی‌بخش، الاهیاتی بر اساس مقاومت نیست بلکه الاهیاتی است که در آن فرقی بین زن و مرد وجود ندارد. هدف الاهیات رهایی‌بخش وحدت راستین همگان بر اساس ارزش‌های اخلاقی است؛ زیرا انسان را ترغیب می‌کند که خود تصمیم بگیرد و راهش را انتخاب کند و این همان آگاهی است که مهم‌ترین عامل در رهایی انسان، چه زن و چه مرد، به شمار می‌رود (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۱۸۲).

همچنین انریک داسل (Enrique Dusel)، که در زمره فلاسفه الاهیات رهایی‌بخش محسوب می‌شود، در بیشتر نوشته‌های خود دربارهٔ ظلم سه‌گانهٔ غنی به فقیر، مرد به زن، و والدین به کودکان، صحبت کرده و به دفاع از حقوق فقرا و زنان و کودکان پرداخته است (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۱۸۳). الاهیدانان این جنبش، با چنین دیدگاهی نسبت به زنان، به دفاع از زنان و حقوق و جایگاه آنان پرداخته‌اند. این فرهنگ‌سازی باعث شد تا در این الاهیات نسبت به ظلمی که به زنان می‌شود، آگاهی بیشتری حاصل شود. با وجود این برخی از منتقدان معتقدند در الاهیات رهایی‌بخش اگرچه تحولاتی در مورد نقش زنان در جامعه و کلیسا به وجود آمده است، ولی هنوز کافی نیست و باید ادامه یابد (همان). در مجموع می‌توان گفت تمام پیروان الاهیات رهایی‌بخش درباره ظلمی که به زنان، به‌خصوص زنان امریکای لاتین، شده است، هم‌عقیده‌اند و در حال حاضر، با مساوی دانستن مرد و زن و مطرح نبودن جنسیت در این الاهیات، زنان بیش از پیش در کلیساهای اصلی سمت رهبری دارند و بر وظایف شبانی آنان افزوده شده و شرایطشان مطلوب‌تر گردیده است؛ به‌ویژه آنکه اجرای آیین و مراسم عبادی، که قبلاً تنها مخصوص مردان روحانی بود، اکنون به رهبری خواهران روحانی صورت می‌گیرد و مردم نیز از آن استقبال بیشتری می‌کنند. به گفته لئوناردو بوف، پیش‌تر اعتقاد کلیسا بر این بود که زن نمی‌تواند کشیش شود ولی از زمان شورای واتیکان دوم حضور و نقش زنان در مراسم عبادی و تشریفاتی گسترش یافته است؛ به‌ویژه در کشور برزیل که زنان

در بخش‌های مشاوره‌ای کلیسای کاتولیک نیز فعالیت بسیاری دارند (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۱۹۰). به‌طور کلی کشیش‌شدن زنان می‌تواند تا حدی به تحقق رهایی زنان منجر شود و می‌توان گفت تمام این برابری‌ها و تساوی‌های زن و مرد در کلیسا و جامعه یکی از نتایج الاهیات رهایی‌بخش است؛ چراکه در واقع، از نظر این الاهیات زن و مرد هر دو برابرند و تصویری از خداوند، بلکه همانند وی هستند: «و خداوند گفت آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان و بهایم و بر تمامی زمین و همه حشراتی که بر زمین می‌خزند، حکومت نماید. پس خدا آدم را به صورت خود آفرید، او را به صورت خدا آفرید، ایشان را نر و ماده آفرید، و خدا ایشان را برکت داد» (پیدایش ۱: ۲۷-۲۹).

وضعیت کنونی الاهیات رهایی‌بخش

بیش از سی سال است که الاهیات رهایی‌بخش تلاش می‌کند تا دین و کلیسا را به عناصر و عواملی تحول‌آفرین در امریکای لاتین مبدل سازد و این امر را الگوی فعالیت‌های خود قرار داده است. الاهیات رهایی‌بخش با واگذاری اختیار به مردم عادی، درگیر نمودن آنان در تبلیغ و ترویج مسیحیت، و ترویج جنبش‌های اجتماعی جدید کوشیده است تا ساختارهایی را که قدرت حاکم چارچوب آن را تعریف می‌کند، به‌نحوی تغییر دهد که زندگی بهتری را برای توده‌های مردم، به‌خصوص فقرا و محرومان، فراهم سازد.

از سال‌های ۱۹۷۷ به بعد، تحولات مربوط به جنبش رهایی‌بخش در امریکای لاتین باعث توجه مردم سایر مناطق جهان به این الاهیات شد؛ این تحولات به‌ویژه الاهیات سیاهان افریقا (الاهیات رهایی‌بخش افریقا) را تقویت کردند (Batston, 1999: 63). همچنین با آشنایی از برنامه‌ها و اصول این الاهیات و نیز تعهدی جدید، برای خدمت به کلیساهای اولیه یا کلیسای فقرا و تهی‌دستان باعث به وجود آمدن جنبش سیاهان شد و این امر موجب تقویت و استحکام دوستی و همکاری کلیساهای مذکور گردید.

حملات متعدد محافظه‌کاران کلیسای کاتولیک و پروتستان‌های انجیلی به الاهیات رهایی‌بخش از سویی و افزایش برخی ناکامی‌ها، به‌خصوص در اواسط دهه ۹۰ از سویی دیگر، این پرسش را به جد مطرح کرده است که آیا این الاهیات همچنان

می تواند مدعی برنامه‌ای کارآمد و قابل قبول برای تغییر و تحول اساسی در جامعه باشد؟ و آیا الاهیات رهایی بخش آینده امیدوارکننده‌ای دارد؟

مخالفت صریح و قاطع واتیکان با الاهیات رهایی بخش، شکست رژیم ساندنیست‌ها در نیکاراگوئه در اوایل دهه ۹۰ میلادی، و رشد پروتستانتیسم انجیلی، باعث شدند تا این گمان در میان گروه‌هایی که الاهیات رهایی بخش را هسته اصلی و پایگاه خود تلقی می کردند، تقویت شود که الاهیات رهایی بخش رو به نابودی است. در هشتم نوامبر ۱۹۹۴ در هیون‌هال (Haven Hall) امریکا کارگاهی با موضوع بررسی آینده الاهیات و جنبش‌های رهایی بخش برگزار شد. از میان شرکت‌کنندگان در این کارگاه می‌توان به کاتالینا رومرو^۵ (Catalina Romero)، فیلیپ بریمن^۶ (Philip Berayman) و دانیل لیوین^۷ (Danial Levine) اشاره کرد. آنان معتقد بودند الاهیات رهایی بخش بعد از شکل‌گیری، در طول این زمان تضعیف شده است، اما نه به این معنا که رو به نابودی و افول باشد. لیوین گفت: «حاکمیت نسبی دموکراسی و رفاه نسبی در کشورهای امریکای لاتین وجهه سیاسی الاهیات رهایی بخش را تضعیف نموده است و از طرف دیگر شکاف شدید طبقاتی و موج سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی در منطقه، اجازه تداوم تشکل‌های دینی از جمله کلیساهای پایه را نمی‌دهد و این خود نوعی تضعیف کلیسا و الاهیات رهایی بخش است» (نیکپی، ۱۳۸۶: ۱۸). بریمن هم تأکید کرد: «واقعیت امروز امریکای لاتین با تصویری که مدافعان الاهیات رهایی بخش، در زمان آغاز به کار خود برای تغییر دنیا، از آن داشتند بسیار متفاوت است؛ مثلاً امریکای مرکزی، دیگر الگو و نمونه مخالفت با استبداد و فقر محسوب نمی‌شود. بنابراین تغییر وضعیت اقتصادی و اجتماعی و سیاسی منطقه و سرکوب‌های خشونت‌آمیز دهه گذشته به انواع گوناگون دست به دست یکدیگر دادند تا نسلی را از الاهیات رهایی بخش محروم کنند و توانایی تحرک و تحول‌آفرینی گروه‌های موجود و همگام شدن آنها را از بین ببرند» (همان: ۱۸). رومرو نیز معتقد بود: «این الاهیات راه درخشان و رونق گذشته را ندارد و صحنه سیاسی با فروپاشی جنبش‌های قدیمی دستخوش تغییرات شگفت‌انگیزی شده است» (همان: ۱۹).

برخلاف آنچه بعضی حاضران در کارگاه هیون‌هال درباره الاهیات رهایی بخش پیش‌بینی می کردند، در اواخر دهه ۱۹۹۰ بارقه‌های امید برای احیای این الاهیات آشکار

شد؛ انتخاب هوگو چاوز به‌عنوان رئیس‌جمهور ونزوئلا، و شعارهای انقلابی، عدالت‌خواهانه و ضد امریکایی او باعث فعالیت دوباره رهبران این الاهیات شد. روی کار آمدن دانیل اورتگا به‌عنوان رئیس‌جمهور نیکاراگوئه و انتخاب اوو مورالس به‌عنوان رئیس‌جمهور بولیوی باعث توجه و امید دوباره به این الاهیات و فعالان آن شد و انتصاب کاردینال راتزینگر به مقام پاپی بر شدت فعالیت‌های آنان افزود.

اگرچه الاهیات رهایی‌بخش ادعای جهان‌شمول بودن ندارد (لین، ۱۳۸۰: ۵۲۱)، اما می‌خواهد طریقی نوین برای پیاده‌کردن الاهیات عملی باشد (بوف، ۱۳۸۲: ۷۵) و می‌کوشد که ارتباط نزدیکی با کلیساها داشته باشد. از این‌رو شاید بتوان گفت این جنبش — که تا قلب افریقا و حتی کلیساهای آسیای جنوب شرقی گسترش یافته است — با برپایی دوباره کلیسای اولیه فقرا و تهی‌دستان، و با داشتن اصول و مبانی قوی و پایدار، می‌تواند در تبیین آرا و عقاید و شناساندن خود به جهان موفقی‌تر از گذشته باشد.

نتیجه‌گیری

پیش از شکل‌گیری الاهیات رهایی‌بخش، اتحاد مثلث کلیسا، دولت و صاحبان قدرت اقتصادی در حفظ وضع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در اغلب کشورهای مسیحی، به‌خصوص امریکای لاتین، نقش بسیار مهم و عمده‌ای داشت. شکل‌گیری این الاهیات در داخل کلیسای کاتولیک توانست منشأ تحولات مهمی در منطقه باشد و مقدمه‌ای برای برهم زدن اتحاد مثلث فوق‌تلقی گردد. همچنین این الاهیات باعث توجه دوباره به آموزه‌هایی چون عدالت‌خواهی، ظلم‌ستیزی، توجه به فقرا و مستمندان، توجه به نقش و جایگاه زنان، عدالت اجتماعی، عدم تبعیض نژادی و اقتصادی، برابری، برادری، مساوات و... شد. این الاهیات امروزه در تمام کشورهای امریکای لاتین رواج یافته است و علاوه بر آن در امریکا، افریقا و آسیای جنوب شرقی نیز طرفداران و پیروانی را به خود جذب کرده است.

در الاهیات رهایی‌بخش، کلیسا باید مشروعیت خود را با رهایی دادن فقرا از فقر به دست آورد و کتاب مقدس باید از منظر فقرا خوانده شود و تفسیر گردد. به علت نقد استثمار و استعمار جدید، اعتراض به تبعیض‌ها و اختناق، توجیه مبارزه و مقاومت

طبقات کارگر در جوامع سرمایه‌داری، و مانند اینها در نوشته‌های طرفداران این نهضت، این تصور به وجود آمد که جنبش مذکور تحت تأثیر افکار کارل مارکس قرار دارد. در مقابل، موضع‌گیری برخی از رهبران این نهضت درباره خاستگاه ضددینی مارکسیسم نشان داد که گرچه آنان برای رسیدن به یک هدف مشترک، یعنی آزادی از وضعیت نامناسب اجتماعی و سیاسی و رستگاری از فقر، ستم، رنج و گناه، گام برمی‌دارند و در این راه از برنامه‌هایی شبیه به برنامه‌های مارکسیسم استفاده می‌کنند، اما دنباله‌رو عقاید و تفکرات مارکسیسم نیستند. در حال حاضر روی کار آمدن بعضی افراد، مانند هوگو چاوز، دانیل اورتگا، و اوو مورالس، به‌عنوان رئیس‌جمهور و انتخاب راتزینگر به‌عنوان پاپ، باعث رونق و تشدید فعالیت‌های این الاهیات شده است.

نکته پایانی و قابل توجه اینکه نباید نهضت الاهیات رهایی‌بخش را به جنبش‌های اجتماعی فروکاست؛ زیرا زمینه‌های دینی و پیروی از آموزه‌های دینی در این الاهیات موج می‌زند؛ این نهضت را باید ترکیبی از حرکت‌های دینی و اجتماعی دانست.

پی‌نوشت

۱. از شمال مکزیک تا جنوبی‌ترین نقطه قاره آمریکا بیش از ۳۰ کشور وجود دارد که از این میان زبان کشور برزیل پرتغالی و زبان دیگر کشورها اسپانیایی است. از آنجا که زبان‌های پرتغالی و اسپانیایی از شاخه‌های زبان لاتین محسوب می‌شوند، این کشورها را امریکای لاتین می‌نامند.
۲. استاد دانشکدهٔ متدیست سائوپائولو در برزیل.
۳. پروفیسور راهبه و استادیار تدریس فلسفه و الاهیات و نویسنده کتاب *بعد سیاسی زن*.
۴. کلیسای انگلیکن انشعابی از کلیسای کاتولیک است که هرچند به اعتقادات، آداب و شعائر کلیسای کاتولیک پای‌بند است، اما اقتدار پاپ را رد می‌کند و این ویژگی، تا به امروز، ویژگی کلیسای انگلستان شناخته می‌شود.
۵. مدیر سابق مؤسسه بارتولوحه دِلاکاساس، از کانون‌های عمده الاهیات رهایی‌بخش در امریکای لاتین در لیما پایتخت پرو.
۶. نویسنده و پژوهشگر معروف امریکای لاتین که به کارکرد سیاست و دین در امریکای لاتین پرداخته است. وی کتاب مهمی درباره الاهیات رهایی‌بخش به نام *Liberation Theology* دارد.
۷. دکترای علوم سیاسی و مدیر وقت مطالعات امریکای لاتین و حوزه کارائیب دانشگاه میشیگان.

کتاب نامه

- بشیریه، حسین (۱۳۷۶)، *تاریخ اندیشه‌های مارکسیستی در قرن بیستم*، تهران: نشر نی.
- بوف، لئوناردو (۱۳۸۲)، «الاهیات رهایی بخش»، ترجمه نفیسه نمودیان، ماهنامه نامه، شماره ۲۹، بهمن.
- گرتز، جی. استنلی و ای. السون، راجرز (۱۳۸۶)، *الاهیات مسیحی در قرن بیستم*، ترجمه روبرت آسریان و میشل آقامالیان، تهران: کتاب روشن.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۴)، *آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، تهران: نی.
- گراس، جان (۱۳۵۷)، *وحشت در امریکای لاتین*، ترجمه محمدعلی آقایی‌پور و محمدعلی صفریان، تهران: خوارزمی.
- لین، تونی (۱۳۸۰)، *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه روبرت آسوریان، تهران: فروزان‌فر.
- مصطفوی کاشانی، لیلا (۱۳۷۴)، *پایان صد سال تنهایی، سیری در اعتقادات مذهبی مردم امریکای لاتین*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات بین‌الملل.
- مک‌گراث، آلستر (۱۳۸۴)، *درسنامه الاهیات مسیحی*، ترجمه بهروز حدادی، قم: مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.
- نیدرگانگ، مارسل (۱۳۵۶)، *بیست کشور امریکای لاتین*، ترجمه محمد قاضی، تهران: خوارزمی.
- نیک‌پی، امیر (۱۳۸۶)، *سلسله درس گفتارهای جامعه‌شناسی دین*، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم اجتماعی و ارتباطات.
- والز، اندرو (۱۳۸۴)، *مسیحیت در جهان امروز*، ترجمه احمدرضا مفتاح و حمید بخشنده، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- یوسفیان، جواد (۱۳۶۸)، *کلیسای شورشی، مذهب و انقلاب در امریکای لاتین*، تهران: نشر نی.
- Bonino, Jose Miguee (1975), *Doing theology in a Revolutionary Situatio*, Philadophia. Fortress.
- _____ (1984), ed. *face of Jesus. Latin American Christologies*, mary Knoll, Noy Orbis.
- Danial M. Bell (2001), Jr. *liberation theology after the end of history: the refusal to cease suffering*, Routledge, London and New your.
- Segundo, Juanluis (1984), *Two Theologies of Liberation*, the month 17/10, October.
- Row, Christophoer (1999), *Liberation theology*, Cambridge: university press.
- Batston, David (1997), *Liberation theology post modernity and the americas*. Edit by., Edvarado men dieta / lois Annlorent2en, and Dwight N.hopkins Rout ledg London New york.
- Sigmund, Paule (1990), *Liberation theology The crossroads*, New york oxford: Oxford university press.

